

آتش نشان ایستگاه شماره ۸ از حادثه ای غیرمنتظره در مرز ایران و عراق می گوید

حفظ غذای هزاران زائر حسینی

باعث شد شعله ها خاموش شوند و فقط بخشی از مواد غذایی کنار دیگ از بین برود.

● ● سالم ماندن غذای هزاران زائر

بعد از مهار شعله، با استفاده از دستگاه KFT که همراهشان بود، دیگ داغ را سرد کردند تا دوباره آتش نگیرد. سپس مسیرهای تهویه گشوده و دود سنگین از آشپزخانه خارج شد. بوی روغن سوخته هنوز در فضا بود، اما مرغ و برنج سالم ماند. راستکار با خنده می گوید: حدوداً پانصد کیلو مرغ و حجم زیادی برنج آماده داشتند. اگر چند دقیقه دیرتر می رسیدیم یا از ماده دیگری برای اطفا استفاده می شد، همه برنج ها و گوشت ها نابود می شد. فضای اضطراب آلود آشپزخانه آرام آرام جای خود را به لیخنه و تشکر داد. خادمان دوباره مشغول آماده سازی غذا شدند و آن روز، هزاران زائر حسینی، غذای نذری همان موکب را نوش جان کردند.

● ● خدمت بی مرز

راستکار و همکارش در مدت حضورشان با کاروان خادم الحسین (ع) شهرداری مشهد در شهر نجف، روزانه بعد از اقامه نماز ظهر و عصر، کار با کپسول های اطفای حریق را به پاکبانان و راننده های سازمان مپ و... آموزش می دادند تا در مواقع بحرانی همه بتوانند از پس حریق بر آیند؛ همچنین در این مدت مراقب بودند که از وقوع حوادث جلوگیری شود. هفته گذشته و با پایان اربعین، مأموریت هامون راستکار و همکارش در نجف به پایان رسید.

ویژه نشسته بودند و چای می نوشیدند که ناگهان همه ای از سمت یکی از موکب ها بلند شد. مأموران انتظامی سراسیمه رسیدند؛ «آشپزخانه موکب آتش گرفته!» راستکار و شعبانی طی چند ثانیه خود را به محل رساندند. آشپزخانه حدود صد متر وسعت داشت و دیگ بزرگی از روغن روی شعله آتش گرفته بود. دود غلیظ از سقف بیرون می زد و خادمان و آشپزها هراسان این سو و آن سو می دویدند. روی میزها ده ها ظرف برنج خیس خورده و مرغ های آماده پخت، ردیف شده بود. اگر آتش با کپسول پودری خاموش می شد، ذرات پودر با غذاها مخلوط می شد و همه را باید دور می ریختند.

راستکار می گوید: در کمتر از چند ثانیه تصمیم گرفتیم از کپسول CO2 استفاده کنیم تا مواد غذایی آسیب نبیند. همین

فیضی اپیش از آنکه پایشان به خاک عراق برسد، مأموریتی پیش بینی نشده برای دو آتش نشان مشهدی رقم خورد. هامون راستکار، فرمانده شیفت ایستگاه ۸ آتش نشانی طبرسی شمالی و همکارش محمد جواد شعبانی که برای خدمت در ایام اربعین راهی شده بودند، هنوز در مرز منتظر مجوز ورود بودند که ناگهان صدای فریاد مأموران مرزبانی، سکوت ظهر را شکست؛ «آشپزخانه یکی از موکب ها آتش گرفته!» همه چیز در چند ثانیه تغییر کرد. قرار یکی دوروز گشت زنی آرام، تبدیل شده به صحنه ای پراز دود، شعله و اضطراب؛ جایی که تصمیمی سریع و مهارتی حرفه ای، غذای هزاران زائر حسینی را از نابودی حفظ کرد.

● ● گشت زنی به عملیات بدل شد

هامون راستکار و همکارش، هفتم مرداد از مشهد راه افتادند و نهم مرداد به مرز عراق رسیدند. طبق روال، برای ورود رسمی باید مجوز دریافت می کردند؛ روندی که یکی دو روز طول می کشد. در همین فاصله، نیروهای مرزبانی از آن ها خواستند که در محدوده گمرک و موکب ها گشت بزنند و در صورت بروز حادثه وارد عمل شوند. راستکار می گوید: سال گذشته، چند آتش سوزی و حتی حوادثی مثل گیر کردن پای زائران بین نرده ها پیش آمده بود. پذیرفتیم تا زمان صدور مجوز، در خدمت موکب ها باشیم.

● ● گرفتن تصمیم درست در چند ثانیه

بعد از ظهر گرم مرداد، نسیم ملایمی از خاک عراق می وزید. دو آتش نشان در خودرو



نیایش نیکروی، با پشتکار و حمایت خانواده، راه خود را از کسب اولین مدال استانی تا قهرمانی بین المللی پیمود

از محله فجر تا سکوی بلند افتخار

امید محله

● ● اولین مقام مهمی که کسب کردی، چه بود؟

رتبه اول استانی کاتا، آن هم در اولین مسابقه ای که سال ۱۴۰۲ شرکت کردم. این مقام برای من خیلی لذت بخش بود و به من اعتماد به نفس داد. با خودم گفتم «وقتی اینجا توانسته ام، حتما در مسابقات بعدی هم می توانم». همان سال، مقام سوم مسابقات بین المللی را به دست آوردم.

● تا حالا چند مقام کشوری، استانی و بین المللی کسب کرده ای؟ کدامشان خاص تر بوده است؟ پنج مقام استانی و کشوری دارم و یک

فیضی ادر محله فجر، نوجوانانی هستند که با اراده و تلاش خود، مسیرهای بزرگی را در ورزش و هنر طی می کنند و می توانند الگوی هم سن و سالانشان باشند. یکی از این نوجوانان، نیایش نیکروی است؛ دختری پرتلاش که با پشتکار و حمایت خانواده توانسته است در رشته کاراته به موفقیت های ارزشمندی برسد. او نه تنها در مسابقات استانی، بلکه در سطح بین المللی، هم افتخار آفرینی کرده است. گفت وگوی پیش رو روایت علاقه، تلاش و آرزوهای اوست؛ روایتی که می تواند انگیزه ای برای همه نوجوانانی باشد که می خواهند مسیر ورزش را آغاز کنند.

● ● از چه زمانی و چگونه به کاراته علاقه مند شدی؟

حدود دو سال پیش، در تعطیلات تابستان، برای اولین بار وارد باشگاه کاراته شدم. آن موقع چیزی از این رشته نمی دانستم، اما کم کم با تمرین ها و شناخت بیشتر، علاقه ام به کاراته شکل گرفت.

● ● چه کسی باعث شد ادامه بدهی؟

اول از همه مادرم که همیشه تشویقم می کرد. بعد هم راهنمایی های شیپان صادقی که باعث شد انگیزه بیشتری پیدا کنم.

مقام بین المللی. برای مسابقه بین المللی خیلی زحمت کشیدم و خوشبختانه نتیجه اش کسب مقام سوم بود. آن لحظه تمام خستگی ام از بین رفت.

● ● برنامه روزانه ات چگونه است؟

همیشه سعی کرده ام با برنامه ریزی پیش بروم. حتی وقت فضای مجازی و تفریح را کم کرده ام تا بیشتر تمرین کنم. البته درس را هم در اولویت قرار می دهم.

● ● دوستان از موفقیت های خبر دارند؟ واکنش آن ها چیست؟

بعد از هر مسابقه، همراه من خوشحال می شوند و حمایت می کنند.

● ● خانواده ات چگونه از تو حمایت می کنند؟

برای شرکت در مسابقات مختلف، حتی اگر خارج از شهر باشد، همه جوره پشتیبانم هستند و مسیر را برایم هموار می کنند.

● ● دوست داری در آینده به چه جایگاهی برسی؟

برنامه ام این است که در آینده، استاد ماهری در سبک وادوریو رشته کاراته بشوم.

● ● پیامت برای نوجوانانی که می خواهند ورزش را شروع کنند، چیست؟

ورزش نه تنها برای سلامتی مفید است، بلکه روحیه و اراده را هم قوی می کند. پس با انگیزه شروع کنند، زود ناامید نشوند و مطمئن باشند نتیجه های خوبی خواهند گرفت.

